



چالش‌های حقوق بین‌الملل در حمایت از اقلیت‌های قومی (با تأکید بر قوم روهینگیا)

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۸

معصومه محمدی^۱

فخرالدین سلطانی^۲

چکیده

زمینه و هدف: مقاله پیش رو با هدف مطالعه و درک نقاط ضعف و قوت حقوق بین‌الملل در حمایت از حقوق اقلیت‌های قومی و به تبع آن، فهم چالش‌های حقوق بین‌الملل در حمایت از قوم روهینگیا در میانمار انجام شده است. متناسب با هدف مورد نظر، سؤالاتی برای هدایت تحقیق تنظیم شدند که نقطه تمرکز آن‌ها فهم شرایط موجود قوم روهینگیا در میانمار و ارتباط آن با قواعد بین‌المللی است.

روش تحقیق: روش تحقیق در این پژوهش از نوع تحلیلی-توصیفی است. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای اسنادی است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های حاکی از آن است که چالش حقوقی در حمایت از حقوق اقلیت قومی روهینگیا ریشه در وجود ابهام در تعریف وضعیت قوم روهینگیا براساس قواعد حقوق بین‌الملل و به عبارت دیگر ابهام در تفسیر رابطه حقوقی مردم روهینگیا با سرزمین محل سکونت آن‌ها در میانمار در هر دو بعد حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی میانمار دارد.

کلیدواژه‌ها: حقوق بین‌الملل، آواره، بی‌تابعیت، بی‌سرزمین، حقوق اقلیت‌های قومی، قوم روهینگیا.

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

۲. استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
(نویسنده مسئول)، fakhreddinsoltany@gmail.com

مقدمه

حمایت از حقوق اقلیت‌ها به دوران قبل از شکل‌گیری میثاق جامعه ملل، منشور سازمان ملل متحد و نظام مدرن حقوق بشری برمی‌گردد و چنین توجهی بیشتر ناشی از نگاه به اقلیت‌ها به عنوان اتباع دولت آن کشورها بود. اما با پیدایش نظام مدرن حقوق بشری، این نگاه تغییر یافت و ضرورت حمایت از اقلیت‌های قومی به عنوان افراد بشری در چهارچوب اسناد عام بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. با وجود این، از آنجایی که حقوق و آزادی‌های اقلیت‌ها به عنوان گروه‌های مورد تبعیض در گذشته و زمان حال همواره مورد تعرض حاکمان و گروه اکثریت بوده، ضرورت داشت تا اسناد ویژه‌ای هم در جهت حمایت خاص از آن‌ها و توجه بیشتر جامعه بین‌المللی نسبت به آن‌ها تصویب شود. با این وجود، خلأهای موجود در حقوق بین‌الملل از مسائلی است که باعث تبعیض‌هایی در این زمینه شده است. از آن میان می‌توان به تبعیض‌های دولت میانمار علیه قوم روهینگیا اشاره کرد که با وجود کنوانسیون‌های مربوط به حقوق اقلیت‌های قومی، هنوز بدون راه حل باقی مانده است. سازمان ملل این اقلیت را بزرگ‌ترین جمعیت بدون تابعیت در جهان توصیف کرده است. با این پیش‌زمینه، خلأهایی که حقوق بین‌الملل در مواجهه با تبعیض‌ها علیه قوم روهینگیا رو به رو است مورد شناسایی قرار خواهند گرفت. در این مسیر، مهم‌ترین نهادها و اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته و براساس شرایط اقلیت قومی روهینگیا در میانمار مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

حقوق اقلیت‌ها؛ دوران آغاز

کنگره وستفالی در سال ۱۶۴۴ در شهر مونستر و اوسنا بروک^۱ آلمان برگزار شد و در سال ۱۶۴۸ طبقه‌بندی‌ای از اقلیت‌ها در چارچوب مذهب برای اولین بار مطرح کرد (شریفی طراز کوهی و قره‌باغی، ۱۳۸۹: ۳۵). با این معاهدات، جامعه فئودال سلسله‌مراتبی دوران مسیحیت قرون وسطی جای خود را به جامعه مدرن یا به عبارت دیگر دولت‌های سرزمینی داد و به این شکل نهاد روابط بین‌الملل مدرن ایجاد شد. در دهه ۱۶۴۰ هنوز حقوق اقلیت به شکل امروزی یا به عبارت دیگر حقوق انسانی به عنوان حقوقی که ریشه در عضویت فرد

1. Munster and Osnabruck



در جامعه ملی دارد، معنایی نداشت. علیرغم این توافقات بین‌المللی، از قرن‌های هفدهم و هجدهم چارچوب سیاسی اولیه در خصوص حقوق اقلیت‌ها که به گروه‌های مذهبی توسط حکام داده شد را شکل داد. علت اصلی این بود که در اروپا از مذهب بیش از خصوصیات دیگر چون زبان یا فرهنگ برای مشخص کردن «غریبه از خودی»^۱ در تعریف اقلیت نقش داشت. انسان‌ها روابط اجتماعی خود را براساس شباهت‌ها و تفاوت‌های چون کاتولیک و پروتستان یا لوتری و کالوینیستی^۲ تعریف می‌کردند تا مفاهیمی چون ایرلندی، آلمانی یا فرانسوی. در کل حقوق بین‌الملل از زمان معاهدات وستفالی به بعد دخالت در امور دیگر سرزمین‌ها را صرفاً به دلایل مذهبی به خصوص حمایت از اقلیت‌های مذهبی منع نکرد. این امر آغازی شد تا در بسیاری از معاهدات پس از وستفالی، حمایت‌های مذهبی جزء شرایط صلح در معاهدات بین‌المللی باشد^۳ (پریس^۴، ۱۹۹۷: ۷۶-۷۷). به عبارتی، می‌توان کنگره وستفالی را حد فاصل میان دوران باستان و مدرن در حوزه امور بین‌الملل به‌طور کلی و حقوق اقلیت‌ها به‌طور اخص دانست.

لذا پذیرش حقوق اقلیت‌ها توسط اکثریت و به عبارت دیگر نظام حکومتی حاکم در پاسخ به خیزش هویت‌های ملی به عنوان مشخصه جدیدی بود که خودی‌ها را از غیر خودی‌ها جدا می‌کرد و پتانسیل تهدید نظام بین‌المللی به وجود آمده را در خود داشت. به همین دلیل، معاهدات متعددی در وینا^۵ امضا شد که سرآغاز انقلابی در حقوق اقلیت‌ها بود؛ زیرا این اولین بار بود که اقلیت‌ها به عنوان گروه‌های ملی تعریف شدند تا اجتماعات مذهبی^۶ (پریس، ۱۹۹۷:

1. Insider and Outsider

2. Catholic and Protestant or Lutheran and Calvinist

۳. برای مثال، براساس معاهده پاریس (۱۷۶۳)، پادشاه انگلستان موافقت کرد آزادی مذهب کاتولیک‌ها را مادامی که قوانین بریتانیای کبیر در آنجا تبعیت و اجرا می‌شود، برای ساکنان کانادا بپذیرد. در معاهده پاریس، جرج سوم پادشاه انگلستان به کاتولیک‌های ساکن سرزمینی که پیش از آن متعلق به فرانسه بود، آزادی اعمال مناسک دینی را اعطا کرد.

4. Prece

5. Vienna

۶. به عنوان مثال، در ماده یک توافق کلی وین که باعث تقسیم لهستان میان پروس، روسیه و اتریش شد، به لهستانی‌ها این اجازه داده شد که مناسبات ملی خود را حفظ کنند. هرچند که حمایت و چگونگی دقیق انجام آن به نظر حکومت‌های یاد شده سپرده شد.

۷۸). به عبارتی، ترس از به هم ریختن نظم بین‌المللی موجود در نتیجه دخالت دولت در امور داخلی یکدیگر برای حمایت از اقلیت‌های قومی راه را برای پذیرش آن‌ها در چهارچوب هویت دولت‌های ملی هموار کرد. این تغییرات در خصوص حقوق اقلیت‌ها، نتیجه فهم جدیدی بود که حاکمیت‌ها نسبت به مردم خود به دست آورده بودند.

در طی قرن نوزدهم، شکل جدیدی از حقوق اقلیت‌ها شکل گرفت که نقطه عطف آن، کنگره برلین^۱ در سال ۱۸۷۸ است. کنگره برلین، اجلاسی متشکل از رهبران قدرت‌های اروپایی و امپراتوری عثمانی در برلین بود که نتیجه آن خیزش دولت ملت‌سازی جدید خارج از اروپا شد. این کنگره به دنبال جنگ روسیه و عثمانی بین سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۷۸ تشکیل شد و هدف اصلی آن، سازمان‌دهی کشورهای بالکان^۲ بود. امپراتوری روسیه با امضای قرارداد سن‌استفانو^۳ متصرفات اروپایی عثمانی را بین خود و رومانی تقسیم کرده بود. این امر موجب اعتراض بریتانیا و اتریش-مجارستان شد و روسیه مجبور شد برای تغییر مفاد این قرارداد در کنگره برلین شرکت کند. این کنگره دست روسیه را از بسیاری از متصرفات عثمانی کوتاه کرد و باعث شکل‌گیری و ظهور دولت - ملت‌های جدید در جامعه بین‌المللی شد.

با گسترش جامعه بین‌المللی به شرق به خصوص شبه جزیره بالکان، حقوق اقلیت‌ها از جمله آزادی‌های سیاسی و مدنی و مذهبی آن‌ها با تعهد قدرت‌های بزرگ به تغییرات مرزی دولت - ملت‌های جدید چون یونان، صربستان، مونته‌نگرو، رومانی و بلغارستان همراه شد. دولت - ملت‌های جدید خود را به عناصری پایبند کردند که دولت‌های قدرتمند به آن‌ها تحمیل کردند که یکی از آن‌ها تضمین حقوق اقلیت بود. این تعهد قدرت‌های بزرگ فراتر از استقلال دولت‌های تازه تشکیل شده بود و هدف از آن ایجاد شرایطی بود که قدرت‌های بزرگ بتوانند در صورت لزوم در امور کشورهای تازه استقلال یافته دخالت کنند. تا سال ۱۹۱۹، کنگره برلین مهم‌ترین نهاد بین‌المللی بود که در خصوص حقوق اقلیت‌ها ایجاد قاعده کرد (پریس، ۱۹۹۷: ۸۳-۸۰).

1. Congress of Berlin
2. Balkan Peninsula
3. Treaty of San Stefano



جامعه ملل؛ حق تعیین سرنوشت

جنگ جهانی اول باعث تغییرات کلان مرزی در اروپا شد و در نتیجه مجموعه‌ای از اقلیت‌های جدید شکل گرفتند. برای اطمینان از وضعیت این اقلیت‌ها و اجتناب از منازعات ملی دیگر، دولت‌ها باید تعهداتی را در خصوص حمایت از حقوق اقلیت‌ها به عهده می‌گرفتند. این نظام تحت حمایت و ضمانت جامعه ملل قرار گرفت. تجربه جامعه ملل آغاز دور جدیدی از حقوق بشر بود که پس از جنگ جهانی دوم پا به عرصه وجود گذاشت. میثاق جامعه ملل هیچ اشاره مشخصی در خصوص حقوق اقلیت‌ها نداشت، اما تغییرات مرزی کلان صورت گرفته پس از جنگ جهانی اول باعث شکل‌گیری اقلیت‌های جدیدی شد. اما به صورت ضمنی به حمایت از حقوق اقلیت‌ها اشاره شد که می‌توان آن را به طور خاص در «اصل حق تعیین سرنوشت»^۱ مورد بررسی قرار داد. به طور کلی، جامعه ملل به این اصل بسیار توجه کرد. توجه به اصل حق تعیین سرنوشت در معاهده لهستان متبلور شد (هانارد^۲، ۲۰۰۴: ۴).

این اصل که با خطابه ویلسون در جلسه ۱۱ فوریه ۱۹۱۸ کنگره آمریکا به وجود آمد، چندین بار در چهارده اصل معروف ویلسون تکرار شده است. البته در آن زمان برداشت کلی که از این اصل وجود داشت، توجیه تجزیه امپراتوری‌های شکست‌خورده در جنگ جهانی اول و ایجاد نظام ماندگار بود. به نظر حقوقدانانی چون کاسسه، ابعاد مفهوم حق تعیین سرنوشت به مرور زمان دقیق‌تر و شفاف‌تر شده است. این مفهوم در ابتدا بیشتر در مورد سرزمین‌های تحت سلطه، استعماری و رژیم‌های نژادپرست مصداق داشت، ولی از اواسط دهه ۱۹۶۰ به بعد که اکثریت سرزمین‌های تحت استعمار استقلال کسب کردند، مفهوم حق تعیین سرنوشت در مورد اقلیت‌ها و مردم زیر سلطه کشورهای استبدادی تسری مفهومی و مصداقی پیدا کرد. حق تعیین سرنوشت برای اقلیت‌ها دو مفهوم خودمختاری سرزمینی و فرهنگی^۳ و مشارکت مؤثر اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه را متبادر می‌کند. به عبارت دیگر، اقلیت‌ها، تا قبل از جنگ جهانی اول و جامعه ملل، چندان تحت حمایت نبودند؛ آن‌ها اغلب از تبعیض اعمالی علیه خود رنج می‌بردند و تنها شمار اندکی قانون و معاهده در

1. Self-determination
2. Henrard
3. Cultural and Territorial Autonomy

جهت حفظ برابری و حمایت از آن‌ها چون آزاد گذاشتن آن‌ها در دنباله‌روی از آداب، سنن و مذهب خود وجود داشت. پس از جنگ جهانی اول از حقوق اقلیت‌ها در پاره‌ای از کشورها به خصوص کشورهای تازه تأسیس شده یا کشورهایی که قلمرو سرزمینی خاک آن‌ها افزایش یافته بود و کشورهای شکست خورده، به استثنای آلمان، حمایت به عمل آمد. این حمایت یا در پی انعقاد یک معاهده بین‌المللی چندجانبه یا دو جانبه یا در آستانه پذیرش کشوری به عضویت جامعه ملل به وقوع می‌پیوست. یک سازوکار نظارتی مرتبط با جامعه ملل نیز به دنبال این تحولات تمهید شد (امیدی، ۱۳۸۵: ۱۰-۹).

سازمان ملل؛ اصل عدم تبعیض

بعد از جنگ جهانی دوم، حداقل در اروپا به نظر می‌رسید که مشکل اقلیت‌ها مرتفع شده باشد. این تصور با تدوین منشور ملل متحد قوت گرفت. در منشور سازمان ملل متحد تأکید بر حمایت از حقوق جمعی بشر جای خود را به اعتلای حقوق فردی بشر داد. منشور ضمن اینکه ترغیب و ارتقای حقوق بشر را در زمره اهداف خود جای داد^۱ برخلاف میثاق جامعه ملل، مسئله اقلیت‌ها را در سطح جهانی و در قالب حقوق اساسی بشر قرار داد و آن را نه به صورت مستقل بلکه در پرتو اصل عدم تبعیض مورد توجه قرار داد.

در مجمع عمومی سازمان ملل، پس از مدت‌ها بحث در مورد گنجاندن ماده خاص مبنی بر حمایت از حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر، این پیشنهاد نیز راه به جایی نبرد. با این وجود، مجمع به هنگام تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲ اعلام داشت ملت متحد نمی‌تواند نسبت به سرنوشت اقلیت‌ها بی‌تفاوت باشد. در قطعنامه‌ای تحت عنوان «سرنوشت اقلیت‌ها»، مجمع ضمن اعلام بی‌تفاوت نبودن نسبت به سرنوشت اقلیت‌ها، اتخاذ راه حلی واحد برای این معضل پیچیده را مشکلی اساسی دانست که در هر کشوری دارای ابعاد منحصر به فردی است. با ارجاع متن تسلیمی نمایندگان شوروی، یوگسلاوی و دانمارک به شورای

۱. حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب (ماده ۱ بند ۳ منشور ملل متحد).

۲. قطعنامه ۲۱۷c.



اقتصادی و اجتماعی، از شورا درخواست شد که از کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها^۱ بخواهد در مورد مشکلات اقلیت‌ها به مطالعه گسترده بپردازد (زمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۴۸). البته اعلامیه حقوق بشر نیز به تبعیت از خط و مشی بنیادین سازمان ملل بیش‌ترین تأکید را بر اصل عدم تبعیض قرار داد و شاید تنها ماده‌ای که تا حدودی بتوان آن را در قالب حمایت از حقوق اقلیت‌ها تفسیر کرد، ماده ۱۵ منشور است که اعلام می‌دارد هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد و هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸). به‌طور کلی، پس از جنگ جهانی دوم، تأکید مجامع جهانی بر حمایت از حقوق افراد متمرکز شده نه گروه‌ها. در نتیجه بسیاری از معاهدات مربوط به حقوق بشر چندان توجهی به مسئله اقلیت‌ها نکردند^۲ (امیدی، ۱۳۸۷: ۱۰).

کنوانسیون‌های بین‌المللی

از مهم‌ترین تلاش‌های صورت گرفته در حوزه حمایت از حقوق اقلیت‌ها می‌توان به کنوانسیون‌های متعددی اشاره کرد که در تحول حمایت از حقوق اقلیت‌ها نقش مهمی ایفا کرده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها در این قسمت پرداخته شده است. کنوانسیون منع نسل‌کشی از اولین تلاش‌هایی است که جامعه بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم برای حمایت از گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی و زبانی انجام داد. ماده ۱ کنوانسیون تصریح می‌کند که نسل‌کشی چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، جنایت بین‌المللی بوده و شامل مجازات می‌شود. در این مسیر دولت‌های ملی بر اساس قانون اساسی خود مسئول نظارت و جلوگیری از انجام نسل‌کشی در خاک خود هستند و ماده ۷ تأکید می‌کند که جنایات نسل‌کشی را نمی‌توان زیر مجموعه جرائم سیاسی قرار داد و هرگونه اختلاف در تفسیر به دیوان عدالت بین‌المللی ارجاع خواهد شد. ماده ۸ این اجازه را به سازمان ملل می‌دهد که در صورت عدم رعایت این کنوانسیون توسط طرفین،

۱. اکنون: گروه ترویج و حمایت از حقوق بشر.

۲. کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸)، کنوانسیون منع تبعیض در آموزش (۱۹۶۰)، کنوانسیون بین‌المللی راجع به حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵)، میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶).

بر اساس منشور سازمان ملل، خود مستقیماً اقداماتی انجام دهد (کنوانسیون نسل‌کشی^۱، ۱۹۴۸). کنوانسیون ۱۹۵۱، در بند ۵ ماده ۱ بیان می‌دارد که «این کنوانسیون در مورد اشخاصی که در حال حاضر تحت حمایت مؤسسات یا ارکان سازمان ملل متحد غیر از کمیسر عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان قرار ندارند یا از مؤسسات یا ارکان مزبور کمک دریافت می‌دارند، مجری نخواهد بود. در صورتی که حمایت یا کمک مزبور به علتی قطع شود و سرنوشت این اشخاص به موجب قطعنامه‌های مربوطه مجمع عمومی ملل متحد تعیین نشود، اشخاص مزبور کاملاً حق خواهند داشت از مقررات این کنوانسیون بهره‌مند شوند». با این وصف، عملاً فقط کسانی می‌توانند تحت پوشش این کنوانسیون قرار گیرند که به طور مستقیم تحت حمایت ارکان سازمان ملل متحد به عنوان پناهنده قرار دارند.

کنوانسیون مربوط به وضعیت افراد بدون سرزمین، ریشه در ماده ۱۵ منشور جهانی حقوق بشر دارد که اعلام داشت هر کسی حق داشتن ملیت داشته و هیچ‌کسی حق تغییر اجباری ملیت افراد یا گرفتن این حق را از آن‌ها ندارد. در اصل کنوانسیون ۱۹۵۴ با تمرکز بر افراد بدون سرزمینی که آواره نیستند، سعی بر این دارد تا وضعیت افرادی را که هیچ حکومتی آن‌ها را به عنوان شهروند خود نمی‌پذیرد بهبود بخشد. ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۴ افراد فاقد سرزمین را به عنوان کسانی که بر اساس قوانین داخلی کشورها ملیت هیچ کشوری را نمی‌توانند کسب کنند تعریف می‌کند. این کنوانسیون بر اساس ماده ۲ مشمول کسانی می‌شود که تحت نظارت ارگان‌ها و آژانس‌های سازمان ملل قرار دارند و همچنین کسانی که مقامات صالح کشور محل اقامت برای آن‌ها حقوق و تعهداتی مرتبط با افراد دارای ملیت آن کشور در نظر بگیرد. البته به‌طور کلی، این کنوانسیون تأکید بر این موضوع دارد که تبعیضی از نظر تأمین امنیت و مسائل اقتصادی نباید بر علیه آن‌ها در کشور محل اقامت وجود داشته باشد تا زمانی که وضعیت آن‌ها مشخص شود.

کنوانسیون ۱۹۵۴ عملاً سعی در بهبود شرایط زندگی افراد فاقد سرزمین دارد و نه حل مشکل بی‌سرزمینی. کنوانسیون کاهش بی‌سرزمینی در سال ۱۹۶۱ عملاً سعی در حل این بحران در سطح کلان داشت. در اصل، این کنوانسیون به عنوان پروتکل کنوانسیون ۱۹۵۴ عمل می‌کند که افراد



بدون سرزمینی را شامل می‌شود که آواره نیستند. کنوانسیون ۱۹۶۱ به دنبال ایجاد توازن میان حقوق افراد در دولت‌ها از طریق ایجاد قواعد جلوگیری از بی‌سرزمینی و همچنین ایجاد استثنائات در این موضوع است. مهم‌ترین ماده این کنوانسیون، ماده ۱ است که اعلام می‌دارد دولت‌ها باید به افراد بی‌سرزمینی که در داخل خاک آن‌ها متولد شده‌اند ملیت کشور خود را اعطا کنند.

از قواعد حمایت از حقوق اقلیت‌ها، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. کشورهای طرف این میثاق طبق منشور ملل متحد، بر شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیرقابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر براساس آزادی، عدالت و صلح در جهان تأکید می‌کنند و این کار با پذیرش حیثیت ذاتی شخص انسان صورت می‌گیرد. هدف اصلی این میثاق، رهایی انسان از ترس و فقر اعلام شده است که فقط از طریق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی او ایجاد شود. ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) از مهم‌ترین اشارات این میثاق به حقوق اقلیت‌ها است که بیان می‌کند «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، افراد متعلق به این اقلیت‌ها را نباید از حق تشکیل اجتماع با سایر اعضای گروه خود، بهره‌مندی از فرهنگ و ابراز و انجام فرایض دینی و کاربرد زبان خودشان محروم کرد».

اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی در سال ۱۹۹۲ یکی از مهم‌ترین اسنادی است که در حمایت از حقوق اقلیت‌ها شکل گرفته است. در مقدمه اعلامیه آمده است که جوامع سراسر جهان از تنوع قومی، زبانی و دینی برخوردارند. خاتمه دادن به تبعیض علیه اقلیت‌ها ایجاب می‌کند از طریق ترویج و اجرای ضابطه‌های حقوق بشر از این تنوع حمایت و آن را گرامی بداریم. در اصل، هدف اصلی و اولیه اعلامیه، ایجاد شرایط بقا و تداوم اقلیت‌ها است و با تأکید بر عدم تبعیض میان اکثریت و اقلیت در خصوص کسانی بحث می‌کند که در قوانین داخلی کشور محل اقامت به عنوان اقلیت مورد شناسایی قرار گرفته‌اند.

کنوانسیون حقوق کودک از جمله اسناد بین‌المللی است که به حقوق اقلیت‌ها اشاره کرده است. ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک اعلام می‌دارد تمام دولت‌هایی که در آن‌ها اقلیت‌های قومی مذهبی و زبانی یا افراد بومی زندگی می‌کنند، حقوق فرزندان متعلق به این گروه‌ها نباید نادیده گرفته شود و باید بتواند فرهنگ، زبان و مذهب خود را آزادانه داشته باشد. البته

باید خاطر نشان کرد این حمایت از حقوق اقلیت‌ها در زیرمجموعه مسائل مربوط به کودکان قرار می‌گیرد؛ زیرا با اعتقاد به اینکه خانواده به عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود خصوصاً کودکان است، باید از حمایت‌ها و مساعدت‌های لازمه به نحوی برخوردار شود که بتواند مسئولیت‌های خود را در جامعه ایفا کند و نباید عضویت در یک گروه اقلیت این هدف را تحت تأثیر قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی که در خصوص افراد بدون سرزمین که در سال ۱۹۹۸ مورد تأیید جامعه بین‌المللی قرار گرفته است، اصول راهنمای بی‌سرزمینی داخلی است که شامل ۳۰ اصل در خصوص حمایت‌های ممکن نسبت به افراد بدون سرزمین شده می‌باشد. این بینش مبنی بر اینکه از افراد باید حمایت شود در دهه ۹۰ به واسطه بیرون رانده شدن بسیاری از مردم به دلیل منازعات مسلحانه و قومیتی و افزایش سوءاستفاده از حقوق بشر شکل گرفت. جمعیت افراد بی‌سرزمین در حدود ۴۰ کشور رخ داده است و تقریباً دو برابر جمعیت آوارگان است.^۱ برخلاف امور مربوط به آوارگان، معاهده بین‌المللی منسجمی در خصوص افراد بدون سرزمین وجود ندارد و این اصول را می‌توان آغاز توجه به امور افراد فاقد سرزمین دانست.

در مقدمه تصریح شده است که این اصول بازتابی از قواعد مربوط به حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق آوارگان است. اصول پنجم تا نهم دربرگیرنده حمایت‌ها برای جلوگیری از بی‌سرزمینی است. اصل نهم تأکید می‌کند که دولت نباید اقلیت‌هایی را که دارای وابستگی‌های ویژه‌ای با یک سرزمین هستند را بی‌سرزمین کند. اصول ۱۰ تا ۲۳ بر حمایت در دوران بی‌سرزمینی تأکید دارد که بیش‌ترین تأکید بر حق حیات و امنیت، شکنجه به هر شکل فیزیکی و غیر فیزیکی، حق جستجو برای کسب پناهندگی، جدا نکردن اعضای خانواده از هم، حداقل استانداردهای زندگی، حفظ مالکیت آن‌ها، آزادی‌های اجتماعی و آموزش است. مواد ۲۴ تا ۲۷، مربوط به کمک‌های بشردوستانه می‌شود؛ به خصوص تأکید بر اینکه نباید این کمک‌ها با انگیزه‌های سیاسی یا نظامی گره بخورد و مواد ۲۸ تا ۳۰ مربوط به سکنی دادن این افراد در مکانی دیگر در همان کشور می‌شود و مقامات داخلی و بین‌المللی نیز باید در این خصوص همکاری کامل داشته باشند (۱۹۹۸).

1. internal-displacement.org



حقوق اقلیت‌ها در اسناد اروپایی

حمایت از اقلیت‌ها فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. شورای اروپا^۱ هر چند برای ترویج حقوق بشر تشکیل شد، اما هم‌زمان با رویکرد حقوق بشری سازمان ملل، جز تأکید بر اصل عمومی منع تبعیض اشاره دیگری به حقوق اقلیت‌ها نکرده است. سند اصلی شورای اروپا، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۲ است که به‌طور مشخص اشاره‌ای به اقلیت‌ها ندارد و صرفاً در ماده چهار اشاره به موضوع بردگی و کار اجباری داشته است (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳، ۱۹۵۰). تنها پس از تصویب سند کپنهاگ در سال ۱۹۹۰، مجمع پارلمانی به کمیته وزیران فشار آورد تا سند الزام‌آوری برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها تهیه کند که نتیجه آن اجلاس وین^۴ در سال ۱۹۹۳ بود. در ماده ۱۹ این سند، سران دولت‌های شورای اروپایی اعلام کردند که حمایت از اقلیت‌ها یک عنصر ضروری برای ثبات و امنیت دموکراتیک است و حمایت از حقوق آن‌ها به صلح و امنیت بین‌المللی کمک می‌کند.

در سال ۱۹۹۴، شورای اروپا کنوانسیون معیار برای حمایت از اقلیت‌های ملی^۵ تصویب کرد که در سال ۱۹۹۸ به اجرا درآمد. این سند چند جانبه الزام‌آور بوده که به‌طور خاص به حمایت از حقوق اقلیت‌ها پرداخته است. مهم‌ترین ماده این سند ماده ۱ است که بیان می‌دارد که حمایت از حقوق اقلیت‌ها یک بخش جدایی‌ناپذیر از حقوق بشر به شمار می‌رود. در ماده ۳ نیز تصریح شده است که هر شخصی که به گروه اقلیت ملی تعلق دارد، دارای حق انتخاب برای شیوه زندگی خود دارد و هیچ‌زانی نباید از این حیث به او وارد شود. اتحادیه اروپا نیز به تصویب معاهده لیسبون در سال ۲۰۰۹ و تأسیس آژانس حقوق بنیادین سعی در حمایت از حقوق اقلیت داشت. منشور اروپایی برای زبان‌های منطقه و اقلیت در سال ۱۹۹۸ به اجرا درآمد که هدف اصلی آن حمایت و حفاظت از زبان اقلیت و منطقه‌ای به سبک زندگی آن‌ها بود.

1. Council of Europe (CoE-1949)
2. European Convention on Human Rights (ECHR)
3. European Convention on Human Rights
4. Vienna Declaration and Programme of Action (VDPA)
5. Framework Convention for the Protection of National Minorities and Explanatory Report

سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ که از طریق سند نهایی هلسینکی در سال ۱۹۷۵ تشکیل شد، با داشتن تجربهٔ مخاصمات کشورهای بالکان در دههٔ ۹۰ کمیساریای عالی حمایت از اقلیت‌های ملی^۲ را تشکیل داد. کمیساریای عالی اقلیت‌های ملی در سال ۱۹۹۲ با پایان جنگ سرد و تقویت مجدد ناسیونالیسم برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها ایجاد شد. البته این سازمان به حقوق اقلیت‌ها به عنوان یک موضوع حقوق بشری نگاه نمی‌کند و آن را به عنوان یک نهاد امنیتی در تاریخ و مسائل امنیتی تفسیر می‌کند. در نهایت، نشست کپنهاگ در سال ۱۹۹۲ را می‌توان اوج استانداردهای حقوقی در مسائل اقلیت‌ها در سازمان امنیت و همکاری اروپا دانست. تأکید این سند به مسائلی چون زبان، آموزش، مذهب، آزادی اجتماع، آزادی در تعلق داشتن به اقلیت ملی مشخص است. کمیساریای عالی اقلیت‌های ملی با نگاه امنیتی زمان فعال می‌شود که احتمال بروز مخاصمه در نتیجهٔ وجود اقلیت وجود داشته باشد (آفتاب، ۱۳۹۲: ۱۴-۴).

خشونت و تبعیض علیه قوم روهینگیا

مسلمانان روهینگیا بزرگ‌ترین گروه بدون تابعیت در جهان بوده و یکی از اقلیت‌هایی هستند که به شدت تحت ظلم و ستم قرار دارند. حدود یک میلیون روهینگیای مسلمان در میانمار زندگی می‌کنند. بعضی از آن‌ها در اردوگاه‌های آوارگان به‌ویژه در ایالت راخین، واقع در شمال غربی به سر می‌برند. دولت میانمار حاضر به پذیرش این اقلیت بزرگ تابعان این کشور نیست. بهانهٔ دولت حاکم در میانمار در عدم شناسایی مسلمانان، استناد به قانون سال ۱۹۸۲ میانمار است. براساس این قانون، تنها اقوامی می‌توانند تابعیت میانمار داشته باشند که بتوانند ثابت کنند پیش از سال ۱۸۲۳ در خاک میانمار بوده‌اند. بر این اساس، دولت میانمار مدعی است که این قومیت پس از تاریخ مذکور وارد این کشور شده‌اند^۳، در حالی که مسلمانان روهینگیا تأکید می‌کنند که حضور آن‌ها در میانمار به پیش از اوایل قرن هشتم

1. The Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE), previously known as Conference on Security and Co-operation in Europe. 1975.

2. The High Commissioner on National Minorities (HCNM)

3. fa.alkawthartv.com



(حضور در بنگلادش) بازمی‌گردد.^۱ سرکوب مستقیم قوم روهینگیا توسط ارتش میانمار که از سال ۱۹۷۸ آغاز شد، در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ شدت یافت و از سال ۲۰۱۲ تاکنون به شکلی سازمان‌یافته‌تر ادامه یافته و به‌طور آشکار تبدیل به پاک‌سازی قومی شده است. در جریان رفراندوم قانون اساسی در سال ۲۰۱۵ و در پی اعتراض ناسیونالیست‌های بودائی به اعطای حق رأی به مسلمانان، دولت تمامی کارت‌های سفید را باطل و مسلمانان را از حق رأی محروم کرد. اگرچه در انتخابات سال ۲۰۱۵ که توسط مجامع بین‌المللی، انتخاباتی آزاد و منصفانه اعلام شد، هیچ نماینده‌ای از مسلمانان به مجلس راه پیدا نکرد، حزب اتحاد ملی برای دموکراسی به رهبری خانم آنگ‌سان سوچی پیروز قاطع این انتخابات بود. این پیروزی، چیزی از محبوبیت ناسیونالیست‌های بودائی نکاست. پس از انتخابات، شورای سانقا^۲ با انتشار بیانیه‌ای، ماباتا^۳ را یک سازمان غیرقانونی بودائی اعلام کرد، اما دولت میانمار از بیم آنکه برخورد جدی با ماباتا به گسترش ناآرامی در جامعه بیانجامد، تاکنون این حکم مذهبی را نادیده گرفته است. گروه مسلح ارتش دمکراتیک بودائی کائین^۴ که در واقع بازوی نظامی غیررسمی ماباتا است، تهدید کرده است که در صورت اقدام دولت علیه ماباتا دست به سلاح برده و به دفاع از بودائی‌ها خواهد پرداخت (هاشمی، ۱۳۹۹). همین گروه، اکنون در کنار ارتش، نقش اصلی را در پاک‌سازی قومی میانمار ایفا می‌کند. هدایت این ناآرامی‌ها در دست مهم‌ترین سازمان ناسیونالیست بودائی بنام «انجمن دفاع از نژاد و مذهب»^۵ است که به زبان برمه‌ای «ماباتا» نامیده می‌شود. رهبری ماباتا نیز در دست روحانیون و راهبه‌های تندرو بودائی است که با دولت سکولار این کشور اختلاف نظر دارند.^۶

براساس گزارش عفو بین‌الملل (۲۰۱۹)^۷، ارتش میانمار مرتکب اعمال غیرانسانی بسیاری

1. aljazeera.com

۲. سانقا (State Sangha Mahā Nāyaka Committee - SSMNC) هیئتی دولتی از راهبان عالی رتبه بودائیت.

۳. یک گروه افراط‌گرای بودائی (Ma Ba Tha)

4. Democratic Karen Buddhist Army

5. Association for the Protection of Race and Religion

6. <https://vista.ir>

7. Amnesty International

علیه حقوق بشر از جمله جرائم جنگی در ایالت‌های راکین، کاپچین و شان^۱ شده است. دولت هیچ تلاشی برای بهبود وضعیت این گروه از اقلیت‌ها نکرده است. اقلیت قومی روہینگیا زیر فشار یک نظام آپارتاید به سر می‌برد که محدودیت‌هایی چون نبود آزادی بیان، حق اجتماع و کشتار بر آن‌ها اعمال شده است. از این وقایع تحت عنوان پاک‌سازی قومی^۲ یاد شده است. البته حکومت میانمار این اتهامات را با وجود شواهد بسیار رد کرده است. آنگ سان سوچی، رهبر حزب لیگ ملی برای دموکراسی^۳ که قدرت را در اختیار دارد، قوانین بسیاری را برای خفه کردن اعتراضات زیر پا گذاشته است. قانون اساسی سال ۲۰۰۸، وزارت دفاع، وزارت کشور و وزارت اقوام^۴ را در اختیار ارتش قرار داده است (دیدهبان حقوق بشر^۵، ۲۰۱۹: ۱) که این اقدام عملاً نظارت بر عملکرد ارتش را غیرممکن کرده است.

مقامات کشور به طور مستمر مدافعان حقوق بشر و دیگر فعالان صلح‌طلب را بازداشت می‌کنند. از ژانویه ۲۰۱۹، افزایش تهدیدها بر علیه قوم روہینگیا وجود داشته است. ارتش جرائم سنگینی علیه شهروندان مرتکب شده است که از جمله آن‌ها، حملات غیرقانونی مسلحانه، بازداشت‌های خودسرانه و کار اجباری می‌باشند که بسیاری از آن‌ها را می‌توان جزء جنایت‌های جنگی به شمار آورد. مقامات ارتش، در ژوئن ۲۰۱۹، اینترنت ۹ منطقه درگیر منازعه را قطع کرد که نگرانی‌های بسیاری را در خصوص امنیت شهروندان ایجاد کرد (سازمان عفو بین‌الملل، ۲۰۱۹). از جمله مواردی که مأموران امنیتی میانمار حتی پس از ورود فراریان به بنگلادش انجام داده‌اند عبارتند از کشتن، سوزاندن اموال و افراد، ناپدید کردن، باج‌گیری، محدودیت در جابجایی، تجاوز جنسی، ربودن زنان و دختران و جلوگیری از دسترسی به غذا و لوازم پزشکی و بهداشتی بوده است. کسانی که باز می‌گردند نیز مورد بازداشت و شکنجه قرار می‌گیرد (دیدهبان حقوق بشر، ۲۰۱۹).

جرائم علیه انسانیت بر علیه روہینگایی‌ها هنوز ادامه دارد. حقوقی از قبیل برابری، داشتن

1. Rakhin, Kachin and Shan
2. Ethnic Cleansing
3. National League for Democracy (NLD)
4. Ministry of Defence, Home Affairs, Border Affairs
5. Human Rights Watch



ملیت، آزادی حرکت، دسترسی به موارد پزشکی، آموزش و فرصت‌های شغلی به‌طور کامل از آن‌ها دریغ شده است. از سال ۲۰۱۲، ده‌ها هزار روهینگیایی به دفعات از خانه و محل زندگی خود رانده شده‌اند و در کمپ‌هایی با شرایط بسیار بد در داخل ایالت راحین زندگی می‌کنند که به شدت نیازمند کمک‌های بشردوستانه نه برای زندگی بهتر بلکه بقاء هستند (سازمان عفو بین‌الملل، ۲۰۱۹).

بین ژانویه تا نوامبر ۲۰۱۸، ۱۴۵۰۰ نفر روهینگیایی به بنگلادش گریختند. بین ژانویه تا مارس ۲۰۱۸، حداقل ۳۴ روستا در میانمار به‌طور کامل نابود شده‌اند و این تعداد بین آگوست ۲۰۱۷ تا مارس ۲۰۱۸ به ۳۹۲ روستا بالغ می‌شود که اغلب آن‌ها به آتش کشیده شده‌اند و تمام شواهد جرم را نیز از بین بردند (دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۱۹). این اعمال هم توسط شهروندان میانمار و هم نظامیان اعمال می‌شود. سازمان دیده‌بان حقوق بشر در گزارش سال ۲۰۱۷ دربارهٔ درگیری‌های میانمار تصریح کرده است که نیروهای امنیتی میانمار نه تنها از مسلمانان در مقابل بوداییان محافظت نکردند، حتی یک کمپین نظامی خشونت‌آمیز علیه مسلمانان به راه انداختند و سربازان و نظامیان به سمت آن‌ها آتش گشوده و به زنان تجاوز کردند. در این گزارش به صراحت بیان شد، دولت میانمار مسئولیت مستقیم جنایات صورت گرفته علیه اقلیت مسلمان روهنگیا را بر عهده دارد (شفیعی و سلیمی، ۱۳۹۸: ۱۵۰). از جمله موارد تقویت این جرائم، عدم مجازات^۱ کسانی است که حقوق بشر و انسانی را زیر پا گذاشته‌اند و جرائم علیه حقوق بین‌الملل مرتکب شده‌اند. این عدم مجازات شامل غیرانسانی‌ترین جرائم بوده است (سازمان عفو بین‌الملل، ۲۰۱۹).

بیش از ۴۵۰۰ روهینگیایی بین مرز بنگلادش و میانمار مانده‌اند و مورد آزار مقامات میانمار قرار دارند. مقامات میانمار برخی از آن‌ها را مجبور به گرفتن کارت تأیید ملی^۲ کردند که به آن‌ها شهروندی نمی‌دهد، بلکه آن‌ها را به عنوان افراد فاقد سرزمین و دولت معرفی می‌کند (دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۱۹). به عبارتی، این کارت‌ها به شکلی پذیرش عدم ملیت میانمار توسط افرادی است که صاحب این کارت می‌شوند. دولت مدعی است که بازگشت آن‌ها را

1. Impunity

2. National Verification Card (NVC)

به خاک میانمار می‌پذیرد، ولی عملاً چنین اقدامی صورت نگرفته است و حتی در صورت چنین عملی هیچ تضمینی برای تأمین امنیت جان افرادی که باز می‌گردند وجود ندارد. تا به حال، به بیش از ۱۰۰۰۰ مسلمان این کارت داده شده است (کمیسون مشورتی در مورد راکین^۱، ۲۰۱۷: ۲۶).

حکومت میانمار از هرگونه همکاری با مکانیزم بین‌المللی تحقیق سرباز زده است. از سال ۲۰۱۷، کمیسون تحقیق مستقل^۲ توسط حکومت برای بررسی وقایع رخ داده در راکین شکل گرفت که فاقد صلاحیت، استقلال و بی‌طرفی است (سازمان عفو بین‌الملل، ۲۰۱۹). در فوریه ۲۰۱۹ ارتش اعلام کرد که دادگاه تحقیقی^۳ ایجاد خواهد کرد که ادعاهای خشونت و سوءاستفاده در ایالت راکین را مورد بررسی قرار دهد. با توجه به اینکه اعضای دادگاه از نظامیان میانمار هستند که در خصوص جرائم نظامیان تحقیق می‌کند، بدون شک مستقل و بی‌طرف نیست. شورای امنیت سازمان ملل نیز قادر به ارجاع موضوع به دادگاه کیفری بین‌المللی^۴ نبود. میانمار مانع دسترسی گزارشگر ویژه سازمان ملل^۵ به وضعیت حقوق بشر در میانمار برای دومین سال متمادی شد (سازمان عفو بین‌الملل، ۲۰۱۹).

چالش‌های حقوق بین‌الملل در حمایت از قوم روهینگیا: در سپتامبر ۲۰۱۹، هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل^۶ گزارش نهایی خود در خصوص وضعیت اسفبار حقوق بشر در میانمار ارائه کرد که با عدم پذیرش حکومت میانمار مواجه شد. هیئت حقیقت‌یاب بعدی، گزارش را فاقد مدارک و شواهد کافی اعلام کرد. البته دیوان کیفری بین‌المللی تحقیقاتی را در خصوص تبعید اجباری مردم روهینگیا آغاز کرده و ایالات متحده نیز تحریم‌هایی را بر علیه ژنرال مین آنگ لاینگ^۷ و برخی دیگر از مقامات ارتش اجرا کرده است. مکانیسم‌های تحقیقی مستقلی نیز برای جمع‌آوری اطلاعات و مدارک در خصوص جرائم جدی رخ داده

1. Advisory Commission On Rakhine State
2. Independent Commission of Enquiry
3. Investigative Court
4. International Criminal Court (ICC)
5. UN Special Rapporteur
6. UN Fact-finding Mission (FFM)
7. General Min Aung Hlaing



شکل گرفته‌اند. حکومت کامبوج نیز پرونده‌ای را بر علیه حکومت میانمار به اتهام نسل‌کشی به دیوات عدالت بین‌المللی^۱ ارسال کرده است که البته توسط دولت میانمار رد شده است (سازمان عفو بین‌الملل، ۲۰۱۹: ۴).

شورای حقوق بشر سازمان ملل و اتحادیه اروپا و سازمان کشورهای اسلامی، مکانیسمی را برای تحقیق در خصوص جرائم صورت گرفته توسط دولت میانمار ایجاد کردند و همچنین مجمع عمومی سازمان ملل نیز قطعنامه‌ای را علیه دولت میانمار تصویب کرد و بر ایجاد این مکانیسم تأکید کرد. اتحادیه اروپا و کانادا هم به همراه ایالات متحده برخی از مقامات نظامی را تحریم کردند. در سپتامبر ۲۰۱۸، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی^۲ بحث رسیدگی به جنایات صورت گرفته در خصوص قوم روهینگیا، به خصوص جرائمی که در خاک بنگلادش صورت می‌گیرد را مطرح کرد، مبنی بر اینکه این جرائم باید به سرعت رسیدگی شوند و بسیاری کشورهای نیز به رسیدگی فوری بر این امر تأکید داشتند (دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۱۹). دیوان بین‌المللی دادگستری در حکمی از دولت میانمار خواست اقداماتی فوری را برای محافظت از جان مسلمانان روهینگیا در برابر نسل‌کشی اتخاذ کند^۳. اما وضعیت مردم روهینگیا نه تنها تغییری نکرده، بلکه رو به وخامت هم گذاشته است.

به‌طور کلی، جنایات صورت گرفته بر علیه اقلیت قومی روهینگیا در قالب سه عنصر نسل‌زدایی گروهی، مادی و معنوی صورت گرفته است (زمانی، ۱۳۹۶: ۱۱۰۰-۱۰۹۳). شواهد و گزارش‌های نهادهای بین‌المللی نشان داده‌اند که دولت میانمار به صورت سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده در پی ایجاد شرایطی برای انکار و حذف قوم روهینگیا در میانمار است. اما مشکل اساسی که در خصوص این کنوانسیون وجود دارد این است که هیچ مکانیسم عملی برای حمایت از اقوامی که با نسل‌کشی مواجه هستند، نشده است و صرفاً به امکان ورود سازمان ملل بر اساس منشور اشاره شده است. همچنین، دولت میانمار این گروه را بر اساس قانون ۱۹۸۲ جزء اقلیت قومی میانمار مورد شناسایی قرار نمی‌دهد و عملاً تفسیری که از این افراد دارد، افراد فاقد سرزمین است که دولت حاضر به پذیرش هزینه‌های نگهداری آن‌ها نیست.

1. International Court of Justice

2. International Criminal Court (ICC)

3. parstoday.com

کنوانسیون ۱۹۵۱ نیز با تأکید بر مفهوم پناهنده که به طور مستقیم تحت حمایت ارکان سازمان ملل متحد قرار دارد، عملاً قوم روهینگیا را از شمولیت خود خارج کرده است. همان‌طور که گفته شد نقطه تمایز پناهنده از دیگر گروه‌ها محل زندگی اوست که باید خارج از مرزهای محل اقامت اولیه خود باشد. عملاً این کنوانسیون در خصوص تعهدات دولت سرزمین ثالث است که افراد آواره از سرزمین‌های دیگر را به پناهندگی پذیرفته است. این امر در مورد قوم روهینگیا صادق نیست؛ زیرا افرادی که از میانمار خارج شده یا به عبارت دیگر آواره شده‌اند، هنوز پناهندگی دولت ثالثی را کسب نکرده‌اند و عملاً تحت آزار و اذیت دولت خود یا به عبارتی دولت مبدأ هستند و دولت مبدأ براساس قوانین پناهندگی با آن‌ها برخورد نمی‌کند و نهادهای بین‌المللی نیز از این گروه به عنوان پناهنده تعبیر نمی‌کند. حتی در اصلاحیه ۱۹۶۷، این کنوانسیون بر این موضوع تأکید شد مبنی بر اینکه این کنوانسیون فقط شامل افرادی می‌شود که از مرزهای سرزمین خود گذشته و به کشورهای دیگر گریخته‌اند و شامل کسانی که هنوز در داخل کشور اصلی هستند نمی‌شود.

موضوع وضعیت مردم روهینگیا پیچیده است؛ زیرا این افراد از نظر نهادهای بین‌المللی بخشی از جامعه میانمار با ریشه‌های تاریخی قوی هستند، ولی ساختار سیاسی میانمار این تفسیر را نمی‌پذیرد. هر چند این کنوانسیون تأکید داشته است که هیچ دولتی حق گرفتن ملیت کسی را ندارد، اما دولت میانمار عملاً داشتن چنین ملیتی را انکار می‌کند. البته براساس ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۴، افراد فاقد سرزمین را به عنوان کسانی که براساس قوانین داخلی کشورها ملیت هیچ کشوری را نمی‌توانند کسب کنند تعریف می‌کند، در حالی که این جمعیت از قانون ۱۹۸۲ به بعد فاقد سرزمین شده‌اند و عملاً این کنوانسیون در حداقل‌هایی هم که ممکن بود بتواند به بهبود شرایط مردم قوم روهینگیا کمک کند نقض شده است. هر چند پروتکل سال ۱۹۶۱ با تأکید بر اینکه دولت‌ها باید به افراد بی‌سرزمینی که در داخل خاک آن‌ها متولد شده‌اند، ملیت کشور خود را اعطا کنند سعی در حل بحران‌های مشابه وضعیت قوم روهینگیا داشت، اما مقامات میانمار سعی داشته‌اند با صدور دور کارت تأیید ملی، از این حمایت کنوانسیون نیز سر باز زنند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در خصوص اقلیت‌هایی بحث می‌کند که هویت و موجودیت آن‌ها به عنوان بخشی از جامعه



پذیرفته شده است و تأکید آن همان‌طور که از عنوان کنوانسیون پیداست بر حقوق مدنی و سیاسی چون آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در درون جامعه‌ای بزرگ‌تر است و نمی‌تواند در خصوص قومیتی چون روهینگیا که حکومت و اکثریت جامعه هويت و حتی موجودیت آن را انکار می‌کنند، صدق کند.

اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی نیز در مسیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی عمل می‌کند و تأییدی تفصیلی بر ماده ۲۷ میثاق است؛ مبنی بر اینکه تنوع قومی را به رسمیت می‌شناسد و دولت‌ها را مکلف به رعایت شرایط برابر بدون تبعیض برای اقلیت‌های قومی می‌کند. اعلامیه در خصوص قوم روهینگیا دارای ضعفی اساسی است؛ زیرا حکومت میانمار تنوع قومی را به رسمیت می‌شناسد، اما قومیت روهینگیا را به عنوان یکی از قومیت‌های موجود در این کشور به رسمیت نمی‌شناسد. به عبارت دیگر، ماهیت جمعیت میانمار قومیتی است، اما قوم روهینگیا از نظر حکومت و اکثریت جامعه به عنوان قومیتی در میان دیگر قومیت‌های متعلق به این کشور پذیرفته نشده است.

کنوانسیون حقوق کودک نیز در همین چهارچوب قابل تفسیر است؛ مبنی بر اینکه با پذیرش تنوع قومی نباید تبعیضی میان کودکان اقلیت‌های قومی و فرزندان دیگر اقشار جامعه در ابعاد آموزشی، سلامت و موارد دیگر قائل شد. اما عملاً با حذف قومیت روهینگیا به عنوان یکی از قومیت‌های به رسمیت شناخته شده در میانمار به خودی خود این حقوق هم از آن‌ها سلب شده است.

بر خلاف امور مربوط به آوارگان، معاهده بین‌المللی منسجمی در خصوص افراد بدون سرزمین وجود ندارد. شاید بتوان اصول راهنمای بی‌سرزمینی داخلی را آغاز توجه به امور افراد فاقد سرزمین دانست. این اصول منسجم‌ترین تلاش بین‌المللی است که در خصوص افراد فاقد سرزمین صورت گرفته است. متأسفانه این اصول در خصوص قومیت روهینگیا دارای خلأ اساسی است؛ چون این افراد بی‌خانمان بر اساس قوانین داخلی میانمار جزء تبعه‌ای که بی‌خانمان شده‌اند نیستند. در این اصول، منظور از افراد بدون سرزمین داخلی کسانی است که به دلایل مختلف خانه‌های خود را از دست داده‌اند و از روی اجبار محل زندگی خود را ترک کرده‌اند، ولی کماکان در داخل سرزمین خود به سر می‌برند. به خصوص مواد ۲۸ تا ۳۰ که تأکید بر سکونت دادن این

افراد در داخل مرزهای کشوری که در آن سکونت داشتند دارد. به عبارتی، همین موارد حاکی از ایجاد همان خلأ موجود یعنی عدم پذیرش قوم‌روهینگیا به عنوان بخشی از جامعه میانمار می‌شود. بخش قابل توجهی از این مردم در ایالت راخین در وضعیت بسیار نامساعد و غیرانسانی بدون داشتن حداقل‌های حقوق انسانی زندگی می‌کنند و مشکل اساسی این است که حکومت میانمار آن‌ها را به عنوان ساکنان این کشور به رسمیت نمی‌شناسد و عملاً راه حل ارائه شده در اصول راهنمای بی‌سرزمینی داخلی قابل اجرا در مورد این اقلیت قومی نیست.

تلاش‌های صورت گرفته در اروپا نیز ریشه در مشکلات و مسائل اقلیت‌های ساکن اروپا دارد و با توجه به اینکه محیط سیاسی و اجتماعی این قاره کاملاً متفاوت است، به تبع آن قواعد شکل گرفته نیز در پی حل مشکلات این محیط سیاسی و اجتماعی است. بر همین اساس، شورای اروپا صرفاً بر اصل عمومی عدم تبعیض تأکید دارد و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بدون اشاره به نیازهای اقلیت‌های قومی بر بردگی و کار اجباری متمرکز شده است و صرفاً در اجلاس وین در سال ۱۹۹۳ به ضرورت حمایت از حقوق اقلیت‌ها، آن هم با هدف حفظ ثبات و امنیت در اروپا، اشاره شده است. کنوانسیون معیار برای حمایت از اقلیت‌های قومی در سال ۱۹۹۸ که الزام‌آور نیز بود، سعی در ایجاد پیوند میان حقوق اقلیت‌ها و حقوق بشر داشته است و به عبارتی به دنبال حمایت از حقوق اقلیت‌ها با ابزار حقوق بشری بوده است و به صورت تخصصی در این حوزه فعالیت ندارد. معاهده لیسبون در سال ۲۰۰۹ نیز عملاً با تأکید بر حفظ زبان اقلیت‌های قومی رعایت حقوق اقلیت‌ها را مفروض دانسته است و سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز با نگاه امنیتی به این موضوع نگرینگرفته است و نه حمایتی بر اقلیت‌های قومی. کوتاه سخن اینکه، تلاش‌های کشورهای اروپایی از حقوق اقلیت‌های قومی با ماهیتی اروپایی قابل اجرا برای دیگر مناطق جهان و به‌طور خاص برای شرایط موجود اقلیت قومی‌روهینگیا نیست.

نتیجه‌گیری

با اطمینان می‌توان گفت که یکی از شدیدترین آزار و شکنجه‌های اقلیت‌های قومی در جهان توسط حکومت میانمار علیه اقلیت قومی‌روهینگیا صورت گرفته تا جایی که عفو بین‌الملل از آن تحت عنوان پاک‌سازی قومی نام برده است. با وجود این شرایط، حقوق بین‌الملل چندان



در حمایت از این اقلیت قومی کاربردی نبوده است. از مهم‌ترین مشکلات پیش‌روی حمایت از اقلیت قومی روهینگیا این است که در حقوق بین‌الملل تعریف مشخصی از شرایط آن‌ها و به خصوص نوع پیوند آن‌ها با سرزمین محل سکونتشان وجود ندارد و در بهترین حالت از آن‌ها به عنوان اقلیتی نام می‌برد که مورد شکنجه و آزار است. در حالی که مشکل اساسی در این است که حکومت میانمار پیوند هویتی و تاریخی این مردم را به عنوان اقلیت قومی با سرزمین میانمار انکار می‌کند. بنابراین، با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته در عرصه حقوق بین‌الملل، اقلیت قومی روهینگیا از اقدامات صورت گرفته بهره‌مند نشد. چالش اصلی که مانع بهره‌مندی این قومیت از حمایت‌های حقوق بین‌الملل شد، ریشه در نامشخص بودن وضعیت حقوقی این گروه مردمی در حقوق داخلی میانمار و حقوق بین‌الملل دارد. به عبارت دیگر، حمایت‌های صورت گرفته قابل اعمال در مورد مردمی است که در خصوص تفسیر از رابطه حقوقی آن‌ها با محل سکونت آن‌ها و حکومتی که بر آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کند اجماع وجود دارد. به عبارتی، مشخص نیست که براساس کدام قواعد حقوق بین‌الملل باید به شرایط مردم قوم روهینگیا رسیدگی کرد.

منابع

منابع فارسی

- امیددی، علی (تابستان ۱۳۸۷). گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت؛ از استقلال ملل تحت‌سلطه تا حق دموکراسی برای همه. فصلنامه حقوق. دوره ۳۸، شماره ۲.
- زمانی، سید قاسم (۱۳۸۴). حمایت از اقلیت‌ها در اسناد جهانی حقوق بشر. پژوهش حقوق و سیاست. شماره ۱۶.
- سلیمی، رویا و شفیعی، نوذر (بهار و تابستان ۱۳۹۸). تبیین علل نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار. دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام. سال نهم، دوره ۱، شماره ۷.
- شریفی طراز کوهی، حسین و قره‌باغی، عبدالله (۱۳۸۹). تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی. سال ۲۷، شماره ۴۲.
- منشور ملل متحد، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد.

منابع اینترنتی

- استقبال مسلمانان روهینگیا از حکم دیوان بین‌المللی دادگستری (بهمن ۱۳۹۸). زمان دریافت: ۱۸ فروردین ۱۳۹۹. بازیابی از: <https://parstoday.com>
- روهینگیا چه کسانی هستند؟ (۲۲ شهریور ۱۳۹۶). زمان دریافت: ۲۸ بهمن ۱۳۹۸. بازیابی از: <https://fa.alkawthartv.com>
- ریشه کشتار در کشور میانمار کجاست؟ (۱۷ فروردین ۱۳۹۹). زمان دریافت: ۲۱ فروردین ۱۳۹۹. بازیابی از: <https://vista.ir/w/a/16/pb8ba>
- آفتاب، محمدرضا (۱۳۹۲). نگاهی به نظام حمایت از حقوق اقلیت‌ها در اروپا؛ کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران. زمان دریافت: ۶ فروردین ۱۳۹۹. بازیابی از: <http://www.ihrc.ir/Images/Research>
- اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸). زمان دریافت: ۱ اسفند ۱۳۹۸. بازیابی



از: <https://www.aihrc.org.af/>

- پیمان‌نامه حقوق کودک (۲۳ نوامبر ۱۹۸۹). زمان دریافت: ۱ اسفند ۱۳۹۸. بازیابی از:

<http://www.unic-ir.org/hr/convenantion-child.htm>

- کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹). زمان دریافت: ۱ اسفند

۱۳۹۸. بازیابی از: <http://www.unic-ir.org/hr/convenantion-women.htm>

- کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹). زمان دریافت: ۷ فروردین ۱۳۹۹. بازیابی از:

<http://www.unic-ir.org/hr/convenantion-child.htm>

- کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان (۱۹۵۱). زمان دریافت: ۸ فروردین ۱۳۹۹. بازیابی

از: <http://www.unic-ir.org/hr/convenantion-refugees.htm>

- میانمار. زمان دریافت: ۲ بهمن ۱۳۹۸. بازیابی از: <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۲۶ دسامبر ۱۹۶۶). زمان دریافت: ۱ اسفند

۱۳۹۸. بازیابی از: <http://www.hoqooq.eu/misaq-1966.pdf>

- هاشمی، ف.م (۱۳۹۹). میانمار؛ صف‌آرایی اسلام و بودیسم. زمان دریافت: ۱۷ فروردین

۱۳۹۹. بازیابی از: <http://www.fmohammadhashemi.blogfa.com>

- اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی (۱۹۹۲). زمان

دریافت: ۷ فروردین ۱۳۹۹. بازیابی از: <http://pajoohi.ir>

منابع انگلیسی

- Preece, J.J. (1997). Minority Rights in Europe: from Westphalia to Helsinki. Review of International Studies. Vol. 23, No. 1.

- Henrard, K. (2000). Devising an adequate System of Minority Protection, Hague, Kluwer Law International

- Advisory Commission on Rakhine State (2017). Towards a Peaceful, Fair and Prosperous Future for the People of Rakhine. retrieved 01,04, 2020. From: <http://www.rakhinecommission.org/>

- Amnesty International Report on Myanmar (2019). retrieved 28, 03, 2020.

From: <https://www.amnesty.org/>

- Convention on the Reduction of Statelessness (1961). Retrieved 24, 03, 2020.

From: <https://www.unhcr.org/ibelong/wp-content/uploads/1961>

- Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1948). Retrieved 01, 03 2020. From: <https://www.un.org/>

- Convention relating to the Status of Stateless Persons (1954). Retrieved 01, 03 2020. from: <https://www.unhcr.org/>

- European Convention on Human Rights (1950). Retrieved 25, 03, 2020. From: https://www.echr.coe.int/Documents/Convention_ENG.pdf

- Framework Convention for the Protection of National Minorities and Explanatory Report (1994). Retrieved 25, 03, 2020. From: <https://rm.coe.int/CoERM-PublicCommonSearchServices/>

- International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families (1990). Retrieved 01, 03, 2020. From: <https://www.ohchr.org/>

- Human Rights Watch, Myanmar Report and World Report (2019). retrieved 28,03,2020. From: <https://www.researchgate.net/>

- Iftekhhar Iqbal (27 Sept 2017). Locating the Rohingya in time and space, retrieved 19, 02, 2020. From: <https://www.aljazeera.com/>

- On This Day: Burma Declares Independence from Britain. retrieved 17, 02, 2020. From: <http://www.findingdulcinea.com/>

- University of Central Arkansas. Burma/Myanmar (1948-present). retrieved 24, 02, 2020. From: <https://uca.edu/>

- Who is Immigrant? retrieved 28, 02, 2020. From: <https://www.iom.int/>